

## رویکرد داستانی به رساله‌های پولس\*

بروس دبلیو. لانگنکر

محمد حقانی فضل

### اشاره

سخنان و آثار پولس را باید مهم‌ترین و تأثیرگذارترین منبع در الاهیات مسیحی دانست. محققان بسیاری دل‌مشغول آثار او بوده و هستند. از سوی دیگر در دهه‌های اخیر بسیاری از الاهیدانان و اندیشمندان داستان را عنصری اساسی در بررسی هویت انسان، روند درک و فهم، و موضوعات الاهیاتی و فلسفی دانسته‌اند. عده‌ای از پولس‌پژوهان با تأثیرگرفتن از مباحث داستانی نگاه و رویکرد جدیدی را برای فهم بهتر اندیشه‌های او مطرح کرده‌اند. بنا به گفته این محققان، مسائل الاهیاتی و استدلال‌های پولس رویه تفکر او هستند و باید آنچه را که در ورای این سخنان است مورد توجه قرار داد؛ در پس سخنان پولس باید داستان و یا داستان‌هایی را جست‌وجو کرد، که ذهن پولس را شکل داده و مبنا و زیرساخت الاهیات او هستند.

این مقاله دو بخش دارد؛ در بخش نخست به معرفی و بیان نظریات محققانی می‌پردازد که به داستان و جنبه‌های داستانی آثار پولس توجه کرده‌اند. در بخش دوم به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا محققان در مطالعات پولس‌شناسی به داستان گرایش پیدا کرده‌اند. نویسنده برای پاسخ به این پرسش به بررسی گرایش محققان به

\*. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

داستان در الاهیات فلسفی و اخلاق الاهیاتی می‌پردازد؛ زیرا در شاخه‌های متعددی از الاهیات نیز، داستان مورد توجه قرار گرفته است و به گسترش رویکرد داستانی منجر شده است. نویسنده در ادامه نشان می‌دهد که محققان در تحلیل یهودیت زمان پولس نیز راه جدیدی پیموده‌اند که داستان در آن نقش مهمی دارد. در بخش آخر به مسئله متناقض و آشفته بودن سخنان و اندیشه‌های پولس می‌پردازد و با آوردن نظرات عده‌ای از محققان، این نظریه را بیان می‌کند که هرچند سخنان پولس گاه متناقض به نظر می‌رسند، با این همه اگر این سخنان را بر اساس یک یا چند داستان که در پشت آن سخنان قرار دارد بفهمیم دیگر متناقض و آشفته به نظر نمی‌رسند؛ زیرا این داستان‌ها مانند ریسمانی هستند که این سخنان را به هم پیوند می‌دهند و به آنها انسجام و نظم می‌بخشند. در این بخش نویسنده به این داستان‌ها اشاره می‌کند و نیز سخنان محققانی را نقل می‌کند که داستان‌های نهفته در ورای آثار پولس را معرفی می‌کنند.

این مقاله را باید در شمار نوشته‌های دشواریاب دانست، به طوری که شاید نیازمند دوباره‌خوانی باشد. در این مقاله گاهی به صورت گذرا و با کمترین توضیح به مطالب و نظراتی اشاره شده است. از این‌رو از خوانندگان محترم انتظار می‌رود که در فهم مطالب مقاله حوصله به خرج دهند و پس از خواندن کل مقاله به نتیجه‌گیری بپردازند. به نظرم، بخش پایانی فهم بخش‌های ماقبل خود را آسان‌تر می‌کند.

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، واژگان جدیدی در مطالعات پولسی پدیدار شد: «داستان» و «روایت».<sup>۱</sup> این واژگان نشان‌دهنده چیزی است که گاه از آن به عنوان روشی جدید در مطالعه رساله‌های پولس نام می‌برند. این واژگان همچنین نشان‌دهنده شناختی جدید از شیوه‌ای است که پولس اندیشه‌های الاهیاتی‌اش را بر اساس آن تدوین کرده است. در آمریکای شمالی و بریتانیا، پولس‌شناسان برجسته هم‌گام با حساسیت فزاینده‌ای که نسبت به مفهوم پویایی داستانی در الاهیات پولسی به وجود آمده بود، کم‌کم این واژگان را وارد مطالعات خویش کردند. مطالعات پولس‌شناسی برای مدت‌ها در پیرامون برخی مضامین یا راهبردهای اقناعی رساله‌های پولس می‌چرخید و یا به زمینه و شرایطی که رساله‌ها در آن نوشته شده بودند می‌پرداخت؛ اما بعدها، در کنار

۱. story و narrative همچنان که خود نویسنده در ادامه مقاله اشاره خواهد کرد این دو کلمه به جای هم و در معنای همدیگر به کار می‌روند؛ بنابراین هر دو کلمه را «داستان» ترجمه کردم.

سایر موضوعات، توجه به جنبه‌های داستانی رساله‌های پولس افزایش پیدا کرد. این توجه، بخشی از حرکتی است که هدف آن شناسایی عواملی بود که در ورای نوشته‌های پولس قرار داشته و بر افکار او تأثیر گذاشته است. به نظر می‌رسد که نگاه به پولس به عنوان الیه‌دانی که الیهات خویش را بر مبنای داستان شکل داده است، دورنمایی را از یک ارزشیابی جدید در مورد صحت عمل و مهارت پولس در الیهات پیش روی ما قرار می‌دهد و به همین دلیل است که این بحث برای بسیاری پرجاذبه است.

پژوهش دربارهٔ پولس به عنوان الیهاتی داستانی<sup>۱</sup> هنوز در آغاز راه است. بذرها افشانده شده، ریشه‌های قوی به وجود آمده و جوانه‌ها پدیدار شده‌اند. درست همانند دانهٔ کوچک خردل که رشد می‌کند تا بوتهٔ بزرگی شود که پرندگان در آن لانه می‌سازند.<sup>۲</sup> شاید رویکرد داستانی ظرفیت آن را داشته باشد، تا در آینده، محملی برای تحقیقات تازه در مورد پولس باشد. اما همچنان که پیداست، بذرها همواره به رشدی پرتمر نمی‌رسند. هنگام بذریاشی گاهی دانه‌ها در محل مناسب قرار نمی‌گیرند و چون ریشه نمی‌گیرند می‌میرند، گاهی در سنگلاخ می‌افتند و به سرعت می‌رویند، اما با گرمای آفتاب پژمرده می‌شوند و گاهی نیز در میان خارها می‌افتند و خارها دور آنها را گرفته، نابودی آنها را موجب می‌شود.<sup>۳</sup>

این مقاله پیش‌بینی قریب‌الوقوعی در مورد سرانجام این رویکرد داستانی ندارد. در عوض در بخش اول به دنبال آن است تا با توجه به پیشینه بحث، تصویری کلی از ویژگی‌های اساسی رویکرد داستانی به پولس در میان الیه‌دانان معاصر ارائه دهد و در بخش دوم دلایلی را در این باره ارائه می‌کند که چرا چنین رویکردی به طور گسترده و فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است.

### ۱. گرایش محققان به ویژگی‌های داستانی الیهات پولس

در اواخر قرن بیستم، عده‌ای از محققان عهدجدید این دیدگاه را مطرح کردند که اگر سخنان پولس را در رساله‌هایش محصول داستانی که زیربنای این سخنان است بدانیم، می‌توان آنها را بهتر فهمید. جیمز دی. جی. دان<sup>۴</sup> در اثر خویش الیهات پولس رسول

1. narrative theologian

۳. رک: مرقس ۴:۳-۹

۲. رک: مرقس ۴:۳۰-۳۲

4. James D.G. Dunn

(۱۹۹۸)<sup>۱</sup> این نظر را مورد بررسی قرار می‌دهد که آیا می‌توان «ویژگی چندلایه» بودن سخنان پولس را در رساله‌هایش محصول نوعی «الاهیات داستانی»<sup>۲</sup> دانست و گفت که این سخنان از این سنخ الاهیات سرچشمه گرفته است (۱۹۹۸: ۱۸-۱۷ البته خود او مدل «گفت‌وشنودی» را ترجیح می‌دهد). یک سال بعد فرانک ماترا<sup>۳</sup> اثر خود مسیح‌شناسی عهدجدید<sup>۴</sup> را منتشر کرد و مدعی شد که یک ساختار داستانی، به سخنان گوناگون پولس در مورد «خدا، مسیح، اسرائیل، امت‌ها، و خلقت» نظم و انسجام می‌بخشد (۱۹۹۹: ۸۶؛ هم‌چنین رک: هورل ۲۰۰۰: ۵۶-۵۵).<sup>۵</sup> او معتقد است که رساله‌های پولس متضمن یک فراداستان<sup>۶</sup> هستند، فراداستانی که:

احتمالاً به موازات افزایش فهم پولس از آنچه خدا در مسیح محقق ساخت، [این داستان] مورد تطبیق و تغییر قرار می‌گرفت؛ زیرا مطمئناً شرایط جدید پولس را ملزم به بررسی مجدد داستان خویش می‌کرد. نامعقول نیست اگر فرض کنیم داستانی وجود دارد که مبنای نوشته‌های پولس است و ما می‌توانیم در مورد آن داستان چیزهایی را بفهمیم (ماترا ۱۹۹۷: ۸۷).

سخن ماترا تقریباً بیان ساده‌چیزی است که دیگران با جزئیات بیشتر (و با روشی موشکافانه‌تر) از آن دفاع کرده‌اند. می‌توان گفت که آثار نوآورانه دیگران، به‌خصوص ریچارد هیز،<sup>۷</sup> بیشترین انگیزه را برای بررسی عناصر داستانی اندیشه پولس ایجاد کردند. دو اثر مهم هیز در دهه ۱۹۸۰ پژوهشی در دو مجلد، در مورد داستان است (۱۹۸۳، ۱۹۸۹). هر یک از این دو اثر، با روشی متمایز از یکدیگر، هم‌مبنایی روش‌شناختی و هم‌دیدگی روشنگر را در مورد ویژگی‌های الاهیات پولس ارائه می‌کنند. در راستای اهداف این مقاله، تنها اثر نخست او را بررسی خواهیم کرد؛ زیرا این رساله با مباحث داستان‌شناختی فراوانی که در پی داشت، ارتباط بیشتر و نزدیک‌تری دارد.

هیز در اثر نخست خود ایمان عیسی مسیح<sup>۸</sup> که عنوان فرعی آن «در مورد زیرساخت داستانی غلاطیان» به روشنی موضوع آن را بیان می‌کرد، بحث خود را بر داستان عیسی

1. *The Theology of Paul the Apostle*

2. narrative theology

3. Frank Matera

4. *New Testament Christology*

5. Horrel

6. meta-narrative

7. Richard Hays

8. *The Faith of Jesus Christ*

متمركز می‌کند و آن را عنصر مولد الاهیات پولس می‌داند. آنچنان‌که خود هیز نشان می‌دهد، در قرن بیستم چندین محقق پیش از او به این بحث پرداخته‌اند. با وجود این، این هیز بود که مسئله پویایی داستانی را آشکارا در دستور کار خویش قرار داد. او با این کار قصد داشت برای تحقیق در نوشته‌های پولس با رویکردی داستانی، مبنایی روش‌شناختی فراهم آورد. به همین جهت می‌نویسد:

در مورد پولس با متنی جدلی - احتجاجی<sup>۱</sup> مواجه‌ایم؛ مبنای احتجاج‌های مختلف او داستان است. چگونه می‌توان شکل این ساختار داستانی را تشخیص داد؟... آیا این گفته منطقی است که یک داستان می‌تواند مرزها و محدودیت‌های منطقی یک استدلال را تعیین کند؟ (۲۰: ۱۹۸۳؛ رک: ویذرینگتون<sup>۲</sup> ۱۹۹۴: ۲)

هیز برای بحث خویش دست‌مایه‌های مفیدی را در آثار بسیاری از نظریه‌پردازان می‌یافت؛ نظریه‌پردازانی مانند پل ریکور<sup>۳</sup> (که بین ابعاد «اتفاقی»<sup>۴</sup> و «شکلی»<sup>۵</sup> داستان‌گونه‌گی تفاوت می‌گذاشت)، رابرت فانک<sup>۶</sup> (که قائل به تفاوت بین «زبان مبنایی»<sup>۷</sup> و «تفکر و تامل اولیه»<sup>۸</sup> بود)، نورتروپ فرای<sup>۹</sup> (که بین «اسطوره»<sup>۱۰</sup> و «فهم»<sup>۱۱</sup> تفاوت می‌گذاشت). از میان این افراد، هیز بیش از همه به فرای متکی بود. فرای «اسطوره» را طرح یا سلسله حوادثی می‌دانست که در یک داستان نمایش داده می‌شود<sup>۱۲</sup> و «فهم» را

۱. نویسنده در بخش پایانی همین مقاله (۲۰۴) می‌گوید که اندیشه پولس ماهیتی سیاقی و بافتاری دارد و در مرکز اندیشه پولس، یک داستان قرار دارد. در مواجهه با شرایط گوناگون و موقعیت‌های مختلف، پولس این داستان را شرح و تفسیر می‌کند؛ این امر باعث می‌شود که نوشته‌ها و آثار پولس خصوصیتی احتجاجی و جدلی داشته باشد. م

2. Witherington

3. Paul Ricoeur

4. episodic

5. configurational

6. Robert Funk

7. Foundational language

8. primary reflectivity

9. Northrop Frye

10. mythos

11. dianoia

۱۲. بنا به گفته‌ی وی در بررسی ساختارهای کلامی، نخستین چیزی که در برابر ما قرار دارد داده‌هایی است که سلسله‌وار مرتب شده و لازم است که آنها را به نوبت بخوانیم یا به آنها گوش بدهیم. اسطوره نیز، همانند تمام ساختارهای زبانی، عبارت است از: طرح، روایت یا به طور اعم آرایش توالی دار الفاظ. اما اسطوره‌ها بر معنای خاصی دلالت دارند. آنها به اعضای جامعه می‌گویند که دانستن چه چیزی برای آنها اهمیت دارد، چیزهایی در باره ایزدان، قانون یا ساختار اجتماعی. این خصوصیت اسطوره را از مَثَل داستان‌هایی که به قصد سرگرمی گفته می‌شوند جدا می‌کند. برای توضیح بیشتر در باره دیدگاه فرای نگاه کنید به: کتاب رمزکل، کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه صالح حسینی. م

«درونمایه» یا معنای آن توالی و تسلسل می‌دانست. بر اساس این سخن فرای، هیز سه نظر زیر را نتیجه می‌گیرد:

۱. ممکن است رابطه‌ای پویا بین داستان‌ها و اندیشه وجود داشته باشد؛ زیرا داستان‌ها ذاتاً دارای بعدی ظاهری (فهم) هستند که نه تنها امکان بازگویی و شرح آن داستان را در یک زبان غیرداستانی [در شکل اندیشه و تأمل] فراهم می‌آورد، بلکه این بازگویی را طلب می‌کند.

۲. در بازگویی داستان به شکل اندیشه صرفاً به تکرار طرح داستان (اسطوره) پرداخته نمی‌شود؛ با این وجود، داستان روند تفکر را شکل می‌دهد و محدوده آن را معلوم می‌کند؛ زیرا هرگز نمی‌توان (فهم) را کاملاً از داستانی که در آن بیان و درک شده است، جدا کرد.

۳. بنابراین وقتی ما با این نوع از اندیشه و تأمل مواجه می‌شویم، می‌توانیم و همین هم صحیح است که جوای داستان‌های شویم که این اندیشه‌ها در آن ریشه دارند (۲۸:۱۹۸۳).

به نظر هیز برای تشخیص زیرساخت‌های داستانی یک گفتار باید دو کار را انجام داد: «در ابتدا باید در آن گفتار، نشانه‌های داستان را پیدا کرده، بکوشیم تا کلیات آن داستان را تشخیص بدهیم. سپس در مرحله دوم، این سؤال را مطرح می‌کنیم که چگونه این داستان منطقی بحث را در این گفتار شکل داده است.» (۲۸:۱۹۸۳) از نظر من کار هیز در مورد رابطه داستان و گفتار، اولین پایه‌های محکم رویکرد داستانی به پولس را در دوران معاصر بنا نهاد.

هیز دو جنبه متفاوت در تفکرات پولس (یعنی «زیرساخت‌ها» و «اندیشه») را از هم تفکیک می‌کند. این تفکیک ریشه در آثار دانشوران سابق دارد و بلکه به کارهای محققان دیگری که روش‌هایشان از تأثیرات بنیادین مشابهی برخوردار است، نیز شبیه است. برای نمونه، در سال ۱۹۸۳ دانیل پتی<sup>۱</sup> نیز مقاله‌ای با نام «پیش درآمدی ساختاری بر رساله‌های پولس»<sup>۲</sup> منتشر کرد. او در این اثر، تمایز بین عقاید بیان شده در یک متن و جهان اعتقادات یا «جهان نمادینی» که مبنای این اعتقادات است را شرح دهد. بحث‌های مفصلی در دفاع از جهان اعتقادات، هرچند در «پس‌زمینه یک گفتار» می‌ماند، بیان شده است. جهان اعتقادات، بنیان‌های لازم را برای انسجام یک بحث فراهم می‌کند و به همین

دلیل مستقیماً ظاهر نمی‌شود و به علت کارکردش، استدلال را استحکام می‌بخشد (۱۹۸۳: ۱۴-۱۲؛ برای بحث بیشتر در این باره رک: ص ۳-۲۷). پتی به هیچ یک از جنبه‌های خود متن علاقه نداشت؛ بلکه او به تحقیق درباره ساختارهای زمینه‌های اعتقادی‌ای که گفتارِ متن در آن ریشه دارد علاقه‌مند بود.

نورمن پترسون<sup>۱</sup> در اثر خویش، کشف مجدد پولس (۱۹۸۳)<sup>۲</sup> علاقه‌ای مشابه را ابراز کرده است. پترسون می‌خواست از طریق بررسی مباحثِ الاهیاتی پولس، به جهان نمادینی که پیش‌فرض او را شکل می‌داد برسد. او جهان نمادین را قالب (پیش‌تفکری) اولیه دانش، و الاهیات را شکل (متفکرانه) دومی که به شکل اولیه وابسته است می‌دانست (ص. ۳۰). وی از این رو می‌نویسد:

الاهیات شکلی از نظام ادراکی‌ای است که به وسیله آنها جهان نمادین حفظ می‌شود... شکلی از یک تفکر نظام‌مند در مورد آن جهان... الاهیات نیز همانند تمام شیوه‌های اداره جهان، پاسخی است به تجربه ما از مشکلات زندگی کردن در جهان نمادینی که به ارث برده‌ایم، مشکلات ناشی از نقص این جهان یا ناشی از بازنمودها یا تفاسیر متعارض آن. (ص ۶۰).

پترسون همچون هیز و پتی بین دو بخش (۱) «زیرساخت» یا «جهان نمادین» مولد و (۲) گفتارهای الاهیاتی که بر اساس آن زیرساخت بیان می‌شوند، تفاوت می‌گذارد. علی‌رغم این‌که هر سه نفر طبقه‌بندی‌ای دو جزئی را مطرح می‌کنند، هر یک راه جداگانه‌ای در تطبیق «داستان» با این طبقه‌بندی در پیش گرفته‌اند. هرچند پتی مناسبت و ضرورتی برای سخن گفتن از خصوصیات داستانی نمی‌بیند، هیز در زیرساخت‌های اصلی فرآیند معرفتی پولس عنصری داستانی را قرار می‌دهد و پترسون این عنصر داستانی را در طبقه دومِ تفکر شناختی او قرار می‌دهد (برای نمونه رک: ۱۹۸۵: ۶۰).

محققان دیگری نیز در تثبیت داستان به‌عنوان ابزاری تفسیری در مطالعه آثار پولس نقش داشته‌اند. بن ویدرینگتون در اثر خویش که در سال ۱۹۹۴ منتشر شد، بهترین روش را این می‌داند که در مورد الاهیات پولس در محدوده شاخصه‌های «دنیای اندیشه داستانی پولس» سخن بگوییم. ویدرینگتون با کسانی که خطوط کلی الاهیات پولس را بر

اساس «مجموعه‌ای مرتب، منظم و بسته‌بندی شده از موضوعات... که در یک نظم منطقی مرتب شده‌اند» ترسیم می‌کنند، مخالفت می‌کند و از داستان بنیادینی سخن می‌گوید که مبنای تمام گفتارهای پولس است. در اصل، مهم‌ترین قسمت این داستان تأکید بر رابطه خدا با نوع بشر از آدم تا نقطه اوج این رابطه در آدم آخرت شناختی و پس از آن است (۱۹۹۴: ۲-۴).

ویذرینگتون برای توضیح و توجیه این ادعایش که در پس همه اندیشه‌ها و آثار پولس یک داستان قرار دارد، سه مطلب را بیان می‌کند: نخست آن‌که او داستان را پدیده‌ای نظام‌مند می‌داند که غالباً «مقدم بر» تالیف یک متن یا در «ورای» آن قرار دارد؛ چه عناصر داستانی در مواضع معینی از متن آشکارا بیان شده باشند چه نه. (مقایسه کنید با این نظریه او که «نشانه‌های» الاهیات داستانی، رساله‌های پولس را استحکام می‌بخشد). دوم آنکه باید به ابعاد واکنشی و بلاغی متن حساس باشیم؛ ابعادی که باعث می‌شوند تا همچنان‌که پولس به موقعیت‌ها و مخاطبان متفاوت می‌پردازد، داستان به شکلی خاص پرداخته شود نه در شکلی دیگر (ص ۴) و سوم آن‌که، او عناصر و مؤلفه‌های داستانی را همراه با سایر پدیده‌هایی که در خطوط کلی روند فکری پولس دخیل هستند، در یک بسته معرفتی قرار می‌دهد. ویذرینگتون در ساختار الاهیات پولسی، بین سه جنبه تمایز می‌گذارد:

(۱) جهان نمادین پولس، که ستاره‌های ثابت آسمان فکری او را پدید می‌آورد، یعنی آن چیزهایی که پولس آنها را صحیح و واقعی ذاتی می‌داند؛ (۲) تأملات پولس در مورد جهان نمادین خودش در چارچوب داستان اصلی، جهان اندیشه داستانی پولس را تشکیل می‌دهد. و این جهان اندیشه داستانی، مبنایی می‌شود تا (۳) پولس الاهیاتش، اخلاقش، و جز آنها را در عکس‌العمل به موقعیت‌هایی که باید به آنها بپردازد، بیان کند (ص ۶، ش ۷).

ویذرینگتون با تفاوت گذاشتن بین «جهان نمادین»، «جهان اندیشه داستانی» و «بیان الاهیاتی» طرحی سه بخشی را مطرح می‌کند که با طرح دو بخشی هیز (یعنی «زیرساخت داستانی» و «اندیشه»)، طرح پتی (یعنی «جهان اعتقادی» و «ایده‌ها») و طرح پترسون (یعنی «جهان نمادین» و «الاهیات») متفاوت است.



پیش از ویدرینگتون، تام رایت<sup>۱</sup> در مطالعه مفصلی که برای تعیین روش‌های ادراک و شناخت انسان صورت داد، مدل سه بخشی مشابهی را مطرح کرده بود. هرچند رایت اصطلاح «جهان‌بینی» را بر «جهان‌نمادین» ترجیح داده بود، نتیجه تقریباً یکسان بود (توجه داشته باشید [رک: ۱۹۹۲: ۱۲۲ پاورقی ۵] مواردی که او این اصطلاح را به کار می‌برد با مواردی که برگر<sup>۲</sup> و لاکمن<sup>۳</sup> اصطلاح «جهان‌نمادین» را به کار می‌برند مطابقت دارد). [۱۹۹۶] از نظر او «جهان‌بینی‌ها» در مرحله «پیش‌فرض و پیش‌شناخت» عمل می‌کنند (۱۹۹۲: ۱۲۲) و مانند «شالوده یک خانه هستند: اساسی، اما نامرئی» (ص ۱۲۵). جهان‌بینی‌ها در وهله اول به وسیله داستان‌ها بیان می‌شوند، مدلی که آن را با عبارت «جهان‌بینی - با - ابزار - داستان» بیان کرده است (در این عبارت خط پیوندها (-) انتخابی نیستند). به عقیده رایت «جهان‌بینی‌ها داستان‌هایی را که انسان از طریق آنها واقعیت را می‌بیند ارائه می‌کنند. داستان، شاخص‌ترین نمود جهان‌بینی است، زیرا نسبت به مشاهدات یکسویه و ملاحظات جزءنگر، از عمق بیشتری برخوردار است» (۱۹۹۲: ۶ پاورقی ۷).

در واقع از طریق داستان‌ها (همچنین نمادها و کردارها) است که «انسان می‌تواند بفهمد چگونه به سؤالات بنیادینی که نقش تعیین‌کننده‌ای در هستی وی دارند پاسخ دهد: که هستیم؟ کجا هستیم؟ چه چیز اشتباه است؟ و برون رفت از آن چیست؟» (۱۹۹۲: ۱۲۳) این سؤالات را داستانی که پشتوانه عقاید بعدی قرار می‌گیرد پاسخ می‌دهد. داستان‌هایی که در مورد یک جهان‌بینی گفته می‌شوند توضیح دهنده باورها نیستند؛ بلکه خالق آنها هستند و آنها را شکل می‌دهند؛ چراکه این داستان‌ها «نسبت به باورهایی که صریحاً بیان می‌شوند، در سطح بنیادی‌تری قرار داشته، در بردارنده باورهای الاهیاتی هستند» (ص ۳۸).

بنابراین، رایت در طرحی سه‌بخشی (جهان‌بینی، داستان، باورها)، نقشه گسترده‌ای را از چگونگی رابطه جنبه‌های داستانی و غیرداستانی ادراک و شناخت انسان ترسیم می‌کند. رایت با اشاره پولس می‌گوید:

در تمام رساله‌های او، خصوصاً رساله به غلاطیان و رومیان، داستانی بزرگ‌تر را

1. Tom Wright

2. Berger

3. Luckmann

می‌یابیم که در این رساله‌ها پوشیده و نهفته است... پولس این داستان را، حتی وقتی آشکارا به توضیح آن نمی‌پردازد، پیش‌فرض خود قرار داده است. این سخنی است موجه که تنها در صورتی می‌توانیم دنیای داستانی محدودتر رساله‌های مختلف را بفهمیم که آنها را در نقاط مناسبی در این جهان داستان جامع،<sup>۱</sup> و در واقع در جهان نمادینی که با آن همراه است، قرار دهیم (ص ۴۰۵).

رایت همچون دیگران، نماهای داستانی‌ای را که می‌توان در آثار پولس دید [جزء باورها نمی‌داند و آنها را] نتیجه فرآیندهای زیرساختی الاهیات نمی‌داند، بلکه خود [این نماهای داستانی را جزء پیش‌فرض‌ها و جهان‌بینی پولس دانسته و بر آن است که] آنها به‌وجودآورنده و خالق بیانات الاهیاتی و باورها هستند.

بیشتر کسانی که از رویکرد داستانی به نوشته‌های پولس دفاع می‌کنند، در مدلی که ارائه می‌کنند، عناصر داستانی را از یکدیگر تفکیک می‌کنند (برای مثال از داستان‌های خدا، اسرائیل و عیسی سخن می‌گویند). گفته می‌شود که این عناصر داستانی به طرق مختلف و در زمان‌های گوناگون بر روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند و به این طریق در هر زمان شکل متمایزی از گفتار الاهیاتی را پدید می‌آورند. در ادامه این جنبه را بیشتر بررسی خواهیم کرد، با این همه از آنجا که در زمان حاضر این جنبه ویژگی مهمی در رویکردهای داستانی به پولس است، می‌باید در اینجا به آن اشاره می‌کردیم.

این شرح مختصر نشان می‌دهد که چگونه دو اصطلاح «داستان» و «روایت» که از نظر بیشتر این محققان می‌توان آنها را به جای هم به کار برد در دیدگاه تعدادی از پولس‌شناسان برجسته جای خود را باز کرده‌اند. داستان به طور روزافزونی، به عنوان ابزاری برای تحلیل این‌که ذهن پولس چگونه کار می‌کرده مطرح است، ابزاری برای آنکه آنچه او گفت و چگونه آن را گفت را بهتر بفهمیم. ما ماهیت و روند تأملات الاهیاتی پولس را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم تا بتوانیم در مورد سازوکار «الهیات‌ورزی» او تحقیق کنیم، سازوکاری که در ورای مضامین الاهیاتی رساله‌هایش قرار دارد و آنها را استحکام می‌بخشد. نقش داستان به طور روزافزونی در این ارزیابی در حال افزایش است.

## ۲. برخی از عوامل افزایش گرایش به داستان

از آنجا که در دهه‌های پایانی قرن بیستم شاهد ارتقای اعتبار پولس به‌عنوان الاهی‌دانی داستانی هستیم، این پرسش جا دارد که: چه چیزی این موج علاقه به جنبه‌های داستانی در الهیات پولس را پدید آورده است؟ آیا ذکر چند عامل کمک می‌کند تا روشن شود که چرا محققان، در اواسط دهه هشتاد و در دهه نود، در مطالعات پولس‌شناسی به داستان گرایش پیدا کردند؟ آنگاه آیا باید تنها در مطالعات مربوط به پولس به دنبال این عوامل بگردیم؟ در ادامه خواهیم گفت که حداقل چهار عامل اصلی برای افزایش گرایش به داستان‌شناسی پولس ارائه شده است. برخی از این عوامل در مطالعات پولسی مطرح هستند و برخی هم در مباحث دیگر قرار دارند. (عاملی که شایسته است به آن اشاره کنم، هرچند جزء آن چهار عاملی که در اینجا بر آن تاکید خواهد شد نیست، افزایش نقد داستانی در مطالعات کتاب مقدس است. به طور کلی گرایش به داستان‌شناسی در مطالعات کتاب مقدس در سی سال گذشته شایع بوده است. بنابراین تعجب‌آور نیست که اخیراً گرایش‌های مرتبط با آن، وارد حوزه پولس‌شناسی شده باشد. هرچند نمی‌توان [روش‌های] نقد داستانی در متون تاریخی را به همان شکل و بدون تغییر به مطالعات مربوط به رساله‌های پولس با توجه به خصوصیت جدلی و احتجاجی آنها انتقال داد؛ با این حال اگر تصور کنیم که این مطلب مانع از بارور شدن ایده‌ها و گرایش‌ها خواهد شد، نسنجیده قضاوت کرده‌ایم).

### ۲.۱. پیدایش گرایش به داستان در الهیات فلسفی

سیر تحول داستان بستری است که خویشتن (خود انسانی) در آن شناور است (کیویت ۱۹۹۱: ۵۴؛ مقایسه کنید با: کروسن ۱۹۷۵: ۴۵).

از دهه ۱۹۶۰ در الهیات «نظام‌مند»، گرایش شدیدی به داستان به‌وجود آمده است. در مراحل اولیه شکل‌گیری و ظهور این علاقه هیچ‌کس به اندازه پُل ریکور نقش نداشته است. ریکور در اثر نوآورانه خویشتن در مورد استعاره و داستان (به‌ویژه، چکیده‌ای از آرای ریکور ۱۹۷۵ و ۱۹۸۳) نشان داد که استعاره صرفاً شکلی تزئینی از سخن گفتن نیست، بلکه می‌تواند به شیوه‌ای که جملات «حقیقی و غیراستعاره‌ای» نمی‌توانند، تخیل

را برانگیزد و احتمالات جدیدی را در فهم و درک مطلب پدید آورد. ریکور علاوه بر استعاره، داستان را نیز برای تغییر و دگرگونی ادراک ضروری می‌داند؛ زیرا داستان‌ها با سامان دادن به تجربه فردی و جمعی در اشکالی جدید، راه جدیدی را می‌گشایند. اثر پیچیده و مبسوط ریکور، راه را برای مطالعه با رویکرد داستانی در رشته‌های الاهیاتی‌گشود و در پی آن، گرایش شدیدی پدید آمد که از سبک داستانی برای نقد هر تحقیق و مطالعه‌ای در مورد هویت و تعریف انسان استفاده می‌کرد. الیهیدانان مختلفی بر اساس این فرض که هستی به صورت داستان تجربه شده است و داستان‌ها منابع اولیه شکل دادن هویت هستند، توان خویش را به مطالعات دشوار در مورد داستان معطوف کردند (برای نمونه: کریتز<sup>۱</sup> ۱۹۷۱).

سخن فوق یکی از نظریه‌های اصلی جرج استراوپ<sup>۲</sup> در مژده الاهیات داستانی (۱۹۸۱)<sup>۳</sup> است. به نظر استراوپ نقطه قوت الاهیات داستانی روشی است که در اختیار می‌گذارد. در این روش می‌توان تجربه، و تأملات متعاقب بر آن تجربه را به گونه‌ای ترکیب کرد که از اشکال سنتی آن در الاهیات نظام‌مند برتر باشد (ص ۱۷). او می‌نویسد: از آغاز و در همه موارد چنین بوده است که بیان هویت شخصی شکل یک داستان به خود می‌گیرد... برای شناساندن خودمان به فرد یا افراد دیگر و برای توضیح آنچه هستیم و این‌که چرا این‌گونه هستیم، داستانی می‌گوییم که تاریخ شخصی‌مان را شرح می‌دهد (ص. ۹۱).

از نظر استراوپ این کار داستانی صرفاً متعلق به دومین ساحت خودشناسی نیست، بلکه بازتابنده جنبه‌های بنیادین هویت یک فرد است: «هر انسان شناسی فلسفی... که ادعا دارد توصیفی کامل از انسان ارائه می‌دهد باید ساختار داستانی هویت انسانی را بپذیرد» (ص. ۸۷). فیلسوفان علوم شناختاری نیز ادعاهای مشابهی را بیان کرده، به‌طور فزاینده‌ای از داستان به‌عنوان عنصری اساسی در ساختار ذهن صحبت می‌کنند (برای نمونه: ترنر<sup>۴</sup> ۱۹۹۶). اگر چنین ادعاهایی صحیح باشند، آنگاه باید خود روش الاهیات را نیز بحثی داستانی دانست؛ چنان‌که یک اندیشمند ادعا کرده است، یک گفتمان الاهیاتی

1. Crites

2. Georg Stroup

3. the Promise of Narrative Theology

4. Turner

تنها زمانی یک گفتمان مسیحی است که «بر تبشیر<sup>۱</sup> داستانی مبتنی باشد» (دیویدسن<sup>۲</sup> ۱۹۹۳: ۳۶۰).

ویسلی کورت<sup>۳</sup> فرد دیگری است که می‌گوید گفتار الاهیاتی در اصل، ریشه در داستان دارد.<sup>۴</sup> از نظر او در حیات یک فرهنگ «هیچ نقطه‌ای، هرچند عمیق وجود ندارد که خالی از داستان باشد؛ هیچ چیز مقدم بر داستان که داستان‌ها بر آن مبتنی باشند وجود ندارد» (۱۹۸۸: ۱۲).<sup>۵</sup> به گفته کورت این مطلب شامل مباحث علمی و فلسفی هم می‌شود: داستان، جایگاهی میان گفتار و راز دارد... داستان... عرصه و آستانه‌ای است که در آن آستانه زبان عادی ما با راز درگیر می‌شود و سرنوشتی همانند یعقوب پیدا می‌کند. یعقوب در معبر یبوق با فرشته کشتی می‌گیرد،<sup>۶</sup> و به جای غلبه بر حریف، از او هم آسیب می‌بیند و هم نام و هویت خویش را می‌گیرد (ص ۷ و ۲۳).

کورت هم‌رأی با دیگران (مانند کلیور<sup>۷</sup> ۱۹۸۲: ۱۵۶ و پاول<sup>۸</sup> ۱۹۹۰: ۹۰) اظهار می‌کند که صورت‌بندی داستان تقلید ساده‌ای از واقعیت بنیادین است: «داستان... در حقیقت، اقدام اولیه ذهن است که هنرمندان آن را از سطح زندگی به هنر انتقال یا ارتقاء می‌دهند» (۱۹۸۸: ۹). از نظر کورت، داستان مولد گفتار الاهیاتی است، نه این‌که خود محصولی از گفتار الاهیاتی باشد: «چنین نیست که داستان و متن، ظرف یا فضایی خنثی برای یک مقصود یا مضمون دینی یا الاهیاتی باشند. مضامین دینی مقدم بر داستان نیستند و هم‌چنین نمی‌توان آنها را از داستان جدا کرد» (ص ۳). او مدعی است که حقایق بنیادین از داستان ناشی می‌شوند نه برعکس. برای هدف ما تنها کافی است که به شباهت بین چنین سخنی با ادعاهایی توجه کنیم که اخیراً توسط پولس پژوهان در دفاع از مطالعه پولس با رویکرد داستانی ابراز شده است.

1. kerygma

2. Davidsen

3. Wesley Kort

۴. کورت نه تنها در مورد سخنان الاهیاتی چنین عقیده‌ای دارد، بلکه در رابطه بین کلیت زبان و داستان نیز داستان را در مرحله‌ای بنیادین قرار می‌دهد؛ او در بررسی رابطه میان شکل داستانی و خود زبان بر آن است که به جای این‌که داستان را ناشی از زبان بدانیم، باید بگوییم که داستان یا با منشأ زبان و یا از جهتی حتی با پدیدآورنده زبان هم‌رتبه است. م

۵. منظور وجود شکلی از سخن گفتن است که «مقدم بر داستان باشد و داستان‌ها بر آن مبتنی باشند». م

۶. اشاره دارد به پیدایش، باب ۲۲-۳۰: ۳۲ م

7. Kliever

8. Powel

البته این دیدگاه را که داستان دقیقاً از شکل و صورت واقعیت تجربه شده پیروی می‌کند و با آن مطابقت دارد، همه تأیید نمی‌کنند؛ بسیاری از محققان از دیدگاه دیگری دفاع کرده‌اند، مثلاً در نظر فرانک کرمود<sup>۱</sup> می‌توان داستانی‌اندیشیدن را جزئی از وجود انسان دانست، با این همه این امر از آن رو نیست که داستان وسیله خوبی برای بیان واقعیاتی است که نظم داستان‌گونه دارند (چیزی که کورت و دیگران معتقدند)، بلکه به این علت است که به وسیله داستان می‌توان جهان نظم‌ناپذیر و غیرقابل فهم را به نظم کشید (۱۹۷۹ برای آشنایی دقیق‌تر با دیدگاه کرمود به خصوص کتاب لنتریکیا<sup>۲</sup> ۱۹۸۰: ۲۹-۳۰ [۳۹-۳۰] را ببینید). انسان‌ها با تولید داستان دقیقاً همان کاری را می‌کنند که داستان‌های آفرینش در سنت یهودی-مسیحی به خدای خالق نسبت می‌دهند؛ آنها در جایی که جز بی‌نظمی و آشفتگی بی‌پایان نمی‌بینیم نظم و فرم ایجاد می‌کنند. در نتیجه، نظمی که داستان به این بی‌سامانی می‌دهد، زمینه راه‌یابی معنا به زندگی آدمی می‌شود. البته داستان این کار را به وسیله داستان‌سازی و به بهای کنار گذاشتن راستی و حقیقت انجام می‌دهد. دان کیویت<sup>۳</sup> نیز چنین دیدگاهی دارد:

ما تمام داستان‌ها را برای مقاصد خودمان می‌سازیم. ما جهان را روایت می‌کنیم، یعنی آن را تولید می‌کنیم و در داستان‌های خودمان، قابل فهم و واضح می‌کنیم. صرف‌نظر از تفسیر، نیازها، زبان و داستان‌گویی ما، تنها آنچه ارسطو آن را «ماده نخستین» و نوفه سفید<sup>۴</sup> می‌نامد، وجود دارد. هیچ شکل و صورتی در عالم خارج وجود ندارد، مگر وقتی که زبان [در شکل داستان] جلو می‌آید و آن را بدید می‌آورد... هیچ داستانی آن بیرون نیست؛ برساخته‌های داستانی ما از واقعیت، به این صورت تولید می‌شود: ایجاد چارچوبی اخلاقی تا زندگی خود را در آن قرار دهیم و نوشتن قطعات نمایش‌نامه برای آنکه آنها را اجرا کنیم (۱۹۹۱: ۷۹-۸۵؛ و همچنین ص ۱۹-۲۲، ۸۰، ۹۰، ۹۹، ۱۲۴).

چنین عقایدی را نباید صرفاً محصول دوره «پست مدرن» دانست. جی. کی. چسترتون<sup>۵</sup> نیز در ۱۹۰۶ چیزی شبیه به این سخنان گفته است. زمانی که وی در باره

1. Frank Kermode

2. Lentricchia

3. Don Cupitt

4. white noise

5. G.K. Chesterton

جذابیت داستان‌های کوتاه در دنیای مدرن بحث می‌کرد، نوشت:

علاقه مدرن ما به داستان‌های کوتاه فقط یک اتفاق در شکل و صورت نیست؛ نشانه‌ای از یک برداشت واقعی از ناپایداری و تزلزل است؛ به این معنا که واقعیت صرفاً یک عقیده و نظر است و شاید تنها یک وهم و خیال باشد. یک داستان کوتاه امروزی حال و هوای یک رؤیا را دارد، رؤیایی که دارای زیبایی غیرقابل انکار یک دروغ است؛ نگاهی گذرا به خیابان‌های خاکستری لندن یا دشت‌های سرخ هند می‌اندازیم و با نگاهی خمارآلود، مردمان را می‌بینیم، مردمی گیرا با چهره‌هایی سرزنده و جذاب؛ اما وقتی که داستان پایان می‌یابد، این مردم نیز تمام می‌شوند و ما درکی از هیچ امر بنیادین و پایداری در ورای صحنه‌ها و رویدادها [ی داستان] نداریم. اندیشمندان مدرن، در یک کلمه، زندگی را چونان داستانی کوتاه وصف می‌کنند؛ زیرا آنها دارای این حس‌اند که خود زندگی یک داستان کوتاه است، داستانی فوق‌العاده و شاید غیرواقعی (۱۹۰۶: ۶۱).

چه داستان به واقعیت بی‌سامان شکل بدهد (آنچنان که ساختارگرایان زبانی معتقد هستند) و چه با یک واقعیت داستان‌شده مطابقت داشته باشد (چنان‌که پدیدارشناسان اگزیستانسیالیست می‌گویند) هر دو طرف بحث، داستان را برای تلاش انسان در جست‌وجوی معنا ضروری می‌دانند. با وجود مسائلی از این نوع در فضای الاهیاتی، تعجبی ندارد که گرایش به داستان در حوزه مطالعات پولسی پیدا شود. از آنجا که این بحث در تاریخ جست‌وجوی معنا اهمیت زیادی دارد، موجه و منطقی است که به بررسی این پرسش پردازیم که آیا خود پولس نیز برداشتی داستانی از واقعیت داشت، برداشتی که تأملات الاهیاتی او را تحت تأثیر قرار داده باشد.

در اینجا تنها نمونه کوچکی از مطالعات الاهیاتی را در مورد داستان ارایه کردیم. برای ارائه یک تصویر کامل‌تر باید به هانس فرای<sup>۱</sup> [۱۹۷۴] جیمز مک‌لندون<sup>۲</sup> [۱۹۷۴] رابرت آلتز<sup>۳</sup> [۱۹۸۱] و گئورگ لیندبک<sup>۴</sup> [۱۹۸۴] اشاره شود، هرچند همین نمونه نیز نشان می‌دهد که الاهیدانان از دسته‌ها و مسلک‌های گوناگون و با عقاید مختلف، داستان را مؤلفه‌ای اساسی در بررسی و بیان هویت می‌دانند. داستان‌گرایی اصلی در مطالعات

1. Hans Frei

2. James McLendon

3. Robert Alter

4. George Lindbeck

الاهیاتی بوده است. این گرایش را خصوصاً می‌توان در کاوش برای یافتن فصل مشترک بین چیزی که فرای آن را «اسطوره» می‌نامد (سلسله‌ای از حوادث تجربه‌شده) و «فهم» (معنایی که یک نفر در این سلسله می‌یابد) دید. الاهیات داستانی غالباً وارد حیطة «پدیدارشناسی آگاهی» می‌شود و در نتیجه، این ظرفیت را پیدا می‌کند که بتوان آن را به مطالعه در مورد اشخاص معین تبدیل کرده، به این مطالعات شکل جدیدی بخشید؛ در مورد عیسای ناصری که از فنون داستان‌گویی در تمثیل‌هایش استفاده می‌کرد این اتفاق افتاده است. غیرعادی نیست که محققان کتاب مقدس، در ضمن تحلیل این داستان‌های جذاب، ادعا می‌کنند که داستان همواره در حیات بشر حضور داشته است. این ادعا مرسوم بحث‌های آن دسته از همکاران ایشان است که در الاهیات روش‌های فلسفی‌تری داشته‌اند؛ چنان‌که جان دوناهو،<sup>۱</sup> در تحقیق خویش در رابطه با تمثیلات مسیح، در مورد ویژگی داستانی هستی نسبتاً خوشبین است: «خود زندگی انسان یک داستان است که در زمان - که حافظه در آن، گذشته را باز می‌آفریند و امید آینده را تصویر می‌کند - سپری شده است» (۱۹۸۸: ۲۵). از طرف دیگر، جان دومینیک کروسن<sup>۲</sup> در پرتگاه‌های سقوط (۱۹۸۰)<sup>۳</sup> اگرچه داستان را جنبه ناگزیر هستی می‌داند، بر آن است که داستان به جهان یا واقعیت خارجی اشاره ندارد؛ بلکه داستان به «جهان و واقعیتی اشاره دارد که خود آن را خلق کرده و بدون داستان برای انسان غیرقابل فهم و غیرعقلانی است» (۱۹۸۰: ۱۲-۱۳). نمونه‌های بارز این سنخ را می‌توان در گفته‌های سالی مک‌فاگه<sup>۴</sup> (۱۹۷۵: ۶۶-۸۹)، رابرت فانک (۱۹۹۶: ۶۲-۱۵۸) و دیوید مک‌رکن<sup>۵</sup> (۱۹۹۴: ۷۱-۸۹) مشاهده کرد. خلاصه این‌که بحث‌های الاهیادانان فلسفی، وارد حوزه پژوهش‌های عهد جدید در مورد عیسای ناصری شده است. بنابراین مشاهده این‌که این مطالعات داستانی به پژوهش در مورد فرد دیگری که در دنیایی شبیه به دنیای عیسای ناصری زندگی می‌کرده است، یعنی پولس طرسوسی، تبدیل شده تعجب‌آور نیست.

## ۲.۲. پیدایش گرایش به داستان در اخلاق الاهیاتی

شخصیت را تنها می‌توان به صورت داستان ارائه کرد (فاول<sup>۶</sup> ۱۹۹۹: ۳۵۱).

1. John Donahue

2. John Dominic Crossan

3. *Cliffs of Fall*

4. Sally McFague

5. Daivid McCracken

6. Fowl



تأیید نقش سازنده داستان در شکل‌گیری هویت اخلاقی فرد و جمع، رابطه مستقیمی با گسترش الاهیات داستانی دارد. عالمان اخلاق همچون الیستر مکینتایر<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) و اخلاق‌شناسان الاهیاتی‌ای مانند استنلی هائرواس<sup>۲</sup> (۱۹۷۴، ۱۹۷۵، ۱۹۸۱) به دنبال آن بوده‌اند تا ضرورت داستان را در آموزش و تعلیم اخلاقی نشان دهند و این‌که داستان صرفاً تزیین و آرایشی زیبایی‌شناختی برای توضیح توصیه‌های اخلاقی نیست؛ بلکه شالوده‌ای است که تکون اخلاقی را تسهیل می‌کند. از نظر «اخلاق‌شناسان فضیلت‌محور» داستان شخصیت را شکل می‌دهد و شخصیت بر رفتار اثر می‌گذارد؛ در نتیجه از نظر هائرواس و کسانی که با او هم‌عقیده هستند، «هر اخلاق اجتماعی دربردارنده یک داستان است» (۱۹۸۱: ۹). عدم موفقیت در تأیید و تصدیق این مطلب، پیروزی چیزی است که هائرواس آن را «لیبرالیسم» می‌نامد:

لیبرالیسم در اشکال و الگوهای بسیارش، این مطلب را مسلم می‌گیرد که جامعه بدون نیاز به داستانی که عموم افراد آن را صحیح بدانند، می‌تواند سامان یابد؛ در نتیجه ما را وسوسه می‌کند تا باور کنیم که آزادی و عقلانیت از داستان مستقل هستند و یعنی آن قدر آزادیم که حتی می‌توانیم هیچ داستانی نداشته باشیم. بنابراین لیبرالیسم فوق‌العاده زیان‌بار است تا جایی که مانع می‌شود که بفهمیم توسط شرح و گزارش لیبرالیسم از هستی عمیقاً گرفتار شده‌ایم (ص ۱۲).

هائرواس مکرراً مسیحیان (مخاطبان خود) را فرا می‌خواند تا به شناختی از تکون اخلاقی مبتنی بر داستان بازگردند: «داستان شیوه‌هایی ادراکی در اختیار می‌گذارد که نشان می‌دهد چگونه داستان‌های اسرائیل و عیسی مبنای اخلاقی شکل‌گیری جامعه و شخصیت مسیحی هستند» (ص ۹۵).

این عقیده که داستان، جامعه و شخصیت را شکل می‌دهد دیدگاه جدیدی نیست. الاهیدان یهودی قرن اول، فیلون اسکندرانی، موسی را قانون‌گذاری برتر از تمام قانون‌گذاران دنیای باستان می‌داند؛ او برخلاف سایر قانون‌گذاران، چارچوبی داستانی بنا نهاد؛ چارچوبی که ویژگی‌های قانونی و حقوقی فرهنگ یهودی را در بر داشت و آنها را استحکام می‌بخشید (برای نمونه: تثنیه ۶: ۲۰-۲۴؛ فیلون، در مورد خلقت جهان ۳؛

زندگانی موسی ۲: ۴۷-۵۱). به نظر می‌رسد که پولس طرسوسی که خود سازنده جامعه و شخصیت‌های افراد آن جامعه بود با معاصرش، فیلون اسکندرانی، دیدگاه مشترکی دارد، و بیان خود را نمایانگر یک زیرساخت داستانی به حساب آورده است.

با توجه به نقش ریچارد هیز در موضوع تحقیق ما، یعنی رویکردهای داستانی به پولس، نارواست که از شباهت او به هائرواس سخن نگوییم؛ زیرا هائرواس نیز برای نشان دادن نقش داستان در عهدجدید، پولس را به عنوان نمونه اصلی خود مطرح کرده است. هیز در سومین اثر مهمش، رویکرد اخلاقی عهدجدید (۱۹۹۶)،<sup>۱</sup> هویت اخلاقی عهدجدید را در سه تصویر اصلی و کانونی خلاصه کرد: جامعه، صلیب و خلقت جدید؛ احتمالاً از این‌که چنین «تصاویری» را اصل قرار داده، در ابتدا به نظر می‌آید که او از طرح داستانی‌اش دست کشیده است؛ اما این تصور اشتباهی است. از نگاه هیز، خود این سه تصویر اصلی، خلاصه‌ای هستند از «داستانی که در کتاب مقدس گفته شده (یا داستانی که کتاب مقدس متضمن آن است)»، در عین حال این سه تصویر «با قرار دادن نوشته‌های کتاب مقدس در یک چارچوب داستانی منسجم، به تفسیر هر کتابی از کتاب مقدس»<sup>۲</sup> نظم و جهت می‌دهد (ص ۱۹۵). هیز نیز مانند هائرواس داستان را عنصری تعیین‌کننده در مسیحیت اولیه می‌داند. هیز این مطلب را خصوصاً بر رساله‌های پولس منطبق می‌داند: «پولس صرفاً آموزه‌های پیشین را تکرار نمی‌کند؛ بلکه او در حین نوشتن، الیهات خویش را شکل می‌دهد. او همواره از راه تأملات الیهاتی این هدف را دنبال می‌کند که رفتار کلیسا را که در داستان بازسازی جهان به دست خدا از طریق عیسی مسیح<sup>۳</sup> جایگاه خاصی دارد شکل بدهد» (ص ۱۸، ۴۵). اگر اخلاق‌شناسان الیهاتی از فیلون پیروی کرده‌اند و داستان را مؤلفه‌ای اساسی و مبنایی در شکل‌گیری اخلاق نشان داده‌اند، رساله‌های پولس منبعی پربار برای مستندکردن این عقیده آنان فراهم آورده است.

### ۲.۳. تغییر در برداشت محققان از یهودیت آغازین

کاسلیپ<sup>۳</sup>: «خوب، داستان‌های قدیمی را خیلی نقل نمی‌کنیم؛ داستان‌ها و شعرهای ما غالباً درباره زندگی خودمان است» (واترشیپ داون<sup>۴</sup>).

1. *The Moral Vision of New Testament*

۲. رک: بخش ۲.۴ از همین مقاله که به بررسی داستان‌های پیش‌فرض پولس پرداخته است. م

3. Cowslip

4. *Watership Down*

هائرواس می‌گوید «فقدان داستان» مساوی است با «فقدان جامعه»؛ چیزی شبیه به این گفته هائرواس را باید دربارهٔ برداشت‌های محققان در مورد (شکل اصلی) یهودیت در زمان پولس نیز گفت. تا پیش از اواخر دهه ۱۹۷۰ دیدگاه‌های محققان در مورد یهودیت تقریباً یکسان بود و آن را دینی بی‌نظیر می‌دانستند که ویژگی خاص آن «شرع‌محوری» است (که حداقل از دیدگاه مسیحی تعبیری منفی به شمار می‌رود؛ برای بحث در مورد کاربرد این اصطلاح توسط عالمان یهودی، رک: گولدنبرگ<sup>۱</sup> ۱۹۸۵: ۲۴۶-۵۰؛ سندمل<sup>۲</sup> ۱۹۶۹: ۹۸؛ شماره ۱۰). یهودیت اولیه در شکلی عقیم و بی‌حاصل، عاری از ویژگی‌های والای یک دین قابل تحسین، نشان داده شده بود، با این ویژگی که اشخاص می‌توانند سعادت ابدی را به وسیله اعمال نیک کسب کنند. البته تصویر دیگری از این یهودیت نیز به تدریج طرفدارانی به دست می‌آورد. امروزه بسیاری یهودیت اولیه را (در بیشتر انواع و اقسامش) بیشتر شایسته عنوان «عهد محور»<sup>۳</sup> می‌دانند تا عنوان «شرع‌محور»<sup>۴</sup> (حداقل در برداشتی منفی از این اصطلاح).

البته، تعدادی از امور در رابطه با برداشتی «عهد محور» از یهودیت اولیه مورد مناقشه باقی مانده است (برای نمونه رک: هنگل و دنیس<sup>۵</sup> ۱۹۹۵؛ آوماری<sup>۶</sup> ۱۹۹۶، ۱۹۹۹؛ لیوت<sup>۷</sup> ۲۰۰۰؛ کارسون، اوبرین و سیفراید<sup>۸</sup> ۲۰۰۱). این موارد شامل مسائل به هم مرتبطی چون: (۱) محدوده‌ای که صفت «عهد محور» قابل کاربرد است؛ (۲) تفاوت شکل «عهد» در متون و گروه‌های مختلف و (۳) بهترین شیوه برای بیان رابطهٔ مسئولیت خدا و انسان در فرآیند رستگاری. با این همه، خود این واقعیت که این بحث‌ها در جریان است نشان می‌دهد که چگونه امور در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره سوم نسبت به پیش از اواخر دهه ۱۹۷۰ تفاوت پیدا کرده‌اند.

این تغییر برداشت از یهودیت اولیه ممکن است در پیدایش رویکردهای داستانی به نوشته‌های پولس تأثیر داشته باشد. در چارچوب تفسیر «شرع‌محور»، یهودیت اولیه این گونه ترسیم شده بود که حس ارتباط و پیوند تاریخی خود را با خدا از دست داده است.

1. Goldenberg

2. Sandmel

3. covenantal

4. legalistic

5. Hengel and Deines

6. Avemarie

7. Elliott

8. Carson, O'Brien and Seifrid

یکی از پیامدهای این امر این بود که داستان نقش اندکی در بازسازی الاهیات یهودی روزگار پولس داشت. تصور می‌شد که یهودیت اولیه ارتباط خود را با «میراث عهد قدیم» که در آن یک رابطه عهدمحور بین خدا و اسرائیل، درک یهودی از هویت و تاریخ را تداوم بخشیده بود به کلی قطع کرده و در نتیجه اعمال و تفکرات یهودی از تاریخ عهدمحور جدا شده بود. دیگر شریعت به عنوان سندی از ارتباطی که بین خدا و اسرائیل، در سلسله وقایعی دنیوی، در جریان بود شناخته نمی‌شد؛ بلکه صرفاً به دستورالعمل‌هایی در مورد رفتار تبدیل شده بود (قس: بولتمان ۱۹۵۶).

نتیجهٔ شرع‌محور ترسیم کردن یهودیت اولیه، محرومیت از یک شکل سرزنده و با نشاط از الاهیات داستانی است. اگر تاریخ عهدمحور به حاشیه رانده شود و شریعت محوری خشک برقرار شود، توانایی و ظرفیت الاهیات داستانی به شدت محدود می‌شود. شکل داستانی‌ای که احتمالاً باقی می‌ماند، طرحی ابتدایی از مشکل (یعنی گناه)، ابزار غلبه بر مشکل (یعنی اعمال) و راه حل مشکل (یعنی داوری اخروی شایسته) است. می‌توان این سه جزء را در یک طرح داستانی با هم ادغام کرد، با این همه، آنها به خودی خود یک داستان خوب را تضمین نمی‌کنند. در بافت شرع‌محور، این طرح اولیه بیشتر شبیه یک فرمول ریاضی به نظر می‌رسد تا یک داستان خوب و مناسب.

درست است که یک سلسله معادله‌های بنیادین یکسان می‌تواند مبنای شکل‌های گوناگونی از یهودیت عهدمحور باشد؛ اما این شیوه بسیار کمتر نمایانده شده است. بافت شرع‌محور این معادله‌ها را از همهٔ محورهای گروهی و جمعی، و از لنگرگاه تاریخی جدا می‌کند؛ نتیجهٔ چنین چیزی چینی‌چینی امور به ترتیب تاریخی (و نه الزاماً یک داستان) است. چنینی فاقد عمق، تخیل، یا پیچیدگی؛ چنینی که بدون وقفه و پایان، از فردی به فرد دیگر قابل تکرار است و در نتیجه، پیش‌یا افتاده، تکراری و کلیشه‌ای می‌شود. ممکن است که زنجیره‌ای طولی (یعنی مشکل، راه‌حل و پاداش) این شرع‌محور خشک و بی‌روح را استحکام ببخشد؛ اما این شرع‌محوری نمی‌تواند امکان زیادی برای یک طرح داستانی ظریف و بارور را فراهم کند.

در مقابل، یک یهودیت عهدمحور (خصوصاً در اشکال بسیار متنوع آن و جشن‌هایش که با داستان روح گرفته‌اند) که ظرفیت و توانایی این معادله‌ها را به وسیلهٔ شناختی

زیرکانه از فرآیند، پیچیدگی و ظرافت تاریخ مشترک افزایش می‌دهد، از ظرفیت داستانی این معادله‌ها حداکثر استفاده را می‌کند. بر خلاف صورت‌بندی معادله در یهودیت شرع‌محور که به صورت بی‌پایانی قابل تکرار است، اندیشه و اعمال یهودیت عهدمحور موجب شکوفایی انواعی از داستان‌ها می‌شود، یعنی آشکال<sup>۱</sup> داستانی گوناگونی که سرشار از سرزندگی و نشاط هستند و تمایزات و مشخصه‌ها را در بین گروه‌های مختلف یهودی ارتقا می‌دهند.

ادعا شده است که یهودیت در دوران پولس بنیانی عهدمحور داشت و در نتیجه به شکلی داستان‌گونه آراسته شده بود. این ادعا به تنهایی کافی است تا این پرسش را مطرح کنیم که خود پولس تا چه میزان تحت تأثیر داستان‌های الاهیاتی قرار گرفته بود؟ پولس قبل از مسیحی شدن طرفدار شدید سنت‌های یهودی در چیزی که بیشتر شبیه یک محیط عهدمحور است، بوده، بنابراین اگر عنصری داستانی در استدلال‌های الاهیاتی او در آن زمان مشهود باشد، تعجب‌آور نخواهد بود. با این حساب اگر گفته شود که پس از تغییر اساسی شیوه زندگی و نگرش او و گرایش او به مسیحیت، جنبه داستانی بر الاهیات‌ورزی او تأثیر نگذاشته است، موجب تعجب خواهد بود.

بنابراین، این کاملاً تصادفی نیست که تنها به فاصله اندکی پس از کشف مجدد مبانی عهدمحور یهودیت اولیه، رویکرد داستانی به پولس پدیدار شد. کشف مجدد بنیان عهدمحور یهودیت اولیه در دوران جدید ریشه در اثر ای. پی. سندرز<sup>۲</sup> (۱۹۷۷) دارد. کتاب او دقیقاً پیش از آنکه رویکرد داستانی ریشه‌دار شود (در دهه ۱۹۸۰) انتشار یافت. همچنین این مطلب نیز نمی‌تواند کاملاً اتفاقی باشد که بسیاری از طرفداران رویکرد داستانی به پولس به نحو بارزی در این‌که نوشته‌های پولس با توجه به پیشینه یهودیت عهدمحور مورد بازخوانی قرار بگیرد نقش داشتند. (در واقع، رایت اولین کسی بود که اشارات و مضامین بافت عهدمحور یهودیت را در شناخت ما از پولس دخیل دانست [1978]. قس: دان [1983]. از آن زمان وی به حمایت از داستان پرداخت و آن را ریسمانی دانست که بیانات الاهیاتی پولس را درون آن بافت عهدمحور به هم وصل کرده، در کنار هم قرار می‌دهد). این تغییرات در برداشت و فهم محققان از یهودیت، زمینه را برای پیدایی گرایش به داستان در مطالعات پولس آماده کرد.

تحولات اخیر در مطالعات پولس‌شناسی را می‌توان با روش محققانی که جنبه‌های داستانی اندیشه پولس را در چارچوبی متفاوت بررسی کرده‌اند مقایسه کرد. برای روشن شدن تفاوت‌ها بر بیان رودلف بولتمان درباره عناصر داستانی اندیشه پولس تأکید خواهم کرد. بولتمان در آثار گوناگونش در حالی که بین معنا و مفهوم «داستانی اسطوره‌ای» که عیسی را تفسیر می‌کند (قس. «فهم» فرای) و «اطلاعات عینی و ملموس» در رابطه با زندگی تاریخی عیسی (قس. «اسطوره» فرای) تمایز می‌گذارد: «تمام آنچه برای او [پولس] در داستان عیسی [تاریخی] مهم است این واقعیت است که عیسی یک یهودی متولد شد، تحت شریعت زندگی کرد (غلاطیان ۴:۴) و مصلوب شد (غلاطیان ۳:۱)؛ قرن‌تین ۲:۲؛ فیلیپیان ۵:۲ و آیات بعد؛ و غیره» (۱۹۵۲: ۱۸۸) با این حال، به رغم عدم علاقه پولس به داستان عیسی تاریخی، به نظر بولتمان، عناصر داستانی در الاهیات او رخنه کرده‌اند. بولتمان، مانند استادش دابلو. بوسیت<sup>۱</sup> و بسیاری دیگر (برای مثال. اف. سی. باور،<sup>۲</sup> سی. سلمن،<sup>۳</sup> جی. ویس،<sup>۴</sup> ام. لیدبارسکی،<sup>۵</sup> سی. اچ. کرایلینگ،<sup>۶</sup> ار. ریتسنستین،<sup>۷</sup> و ای. لومیر)<sup>۸</sup> می‌پندارد که الاهیات پولس بر پایه یک اسطوره‌شناسی غنی بنا شده و تفسیری قوی برای داستان پیش‌یا افتاده عیسی تاریخی فراهم کرده است.

به نظر بولتمان، اسطوره گنوسی منجی کیهانی، تأثیر عمده‌ای بر زیرساخت داستانی الاهیات پولس گذاشته است. اسطوره‌ای که در سنت‌های مندایی، ایرانی و مانوی ریشه داشت. در این داستان، انسان فرازمانی،<sup>۹</sup> که منشأ او در جهان نور بود، مغلوب نیروهای شریر تاریکی می‌شود. آنها او را به اجزای بسیاری از نور تکه‌تکه می‌کنند و از این تکه‌ها برای خلق جهانی خارج از تاریکی، به‌عنوان بدیل و نسخه‌ای از جهان نور، استفاده می‌کنند. اگر زمانی این اجزاء نورانی از بین بروند، جهان تاریکی به وضعیت آشفته پیشینش سقوط می‌کند؛ بنابراین دیوها از این عناصر نورانی که در روح انسان‌ها گنجانده شده‌اند محافظت می‌کنند. هرچند بعضی از ارواح کندذهن هستند و از منشأ آسمانی خویش بی‌خبرند، اما دیگران به منشأ خویش پی می‌برند و خواهان و آرزومند رهایی

1. W. Bousset

2. F.C Baur

3. C. Clemen

4. J. Weiss

5. M. Lidzbarski

6. C.H. Kraeling

7. R. Reitzenstein

8. E. Lohmeyer

9. PreTemporal Man

می‌شوند. رهایی زمانی به دست می‌آید که انسان دوم از جهان نور<sup>۱</sup> در قالبی زمینی متجسد می‌شود (برای آنکه شناخته نشود) و ارواح کندذهن را بیدار می‌کند، آنان را از منشأ آسمانی‌شان آگاه می‌کند و راهی را که از آن به جهان نور بازگردند به آنان نشان می‌دهد. بعد از انجام این کار، او به آسمان باز می‌گردد و مقدمات را برای کسانی که از او پیروی خواهند کرد فراهم می‌کند. ارواح انسان‌ها زمانی که بدن‌هایشان را ترک می‌کنند، با استفاده از اسم رمزی که مرد آسمانی به ایشان آموخته است، از قلمروهایی که تحت حکمرانی نیروهای تاریکی قرار دارند عبور می‌کنند. زمانی که تمام اجزاء نور به جهان نور بازگشتند و مجدداً بدن مرد فرازمانی را که مغلوب نیروهای شر شده بود از نو احیا کردند، جهان تاریکی به آشفتگی و هرج و مرج سقوط خواهد کرد (این مکافات و جزای جهان تاریکی است) و رهایی کامل خواهد شد (۱۹۵۶: ۶۴-۶۳). به گفته بولتمان «مهم‌ترین تحول تفسیر شخص عیسی در چارچوب این اسطوره گنوسی در مورد رهایی بود» (ص ۱۹۶).

در اینجا بافت داستانی تمام عیاری وجود دارد که به دنبال توضیح جنبه‌های داستانی الاهیات پولس و مسیحیان اولیه است. البته مدت‌هاست که عموم محققان این بافت داستانی را راهی نامناسب برای فهم الاهیات اولیه مسیحی دانسته و آن را کنار گذاشته‌اند. به نظر می‌رسد که بولتمان و دیگران صرفاً حلقه‌های زنجیره و تأثیر را وارونه کرده‌اند؛ امروزه چنین تصور می‌شود که بیش از آنکه اسطوره گنوسی بر داستان مسیحی تأثیر گذاشته باشد، این داستان مسیحیت قرن اول در مورد رستگاری است که اسطوره گنوسی قرن دوم را در مورد رهاننده متأثر ساخته است (برای مثال. یاماچی<sup>۲</sup> ۱۹۷۳؛ ناک<sup>۳</sup> ۱۹۶۴؛ نیل و رایت<sup>۴</sup> ۱۹۸۸: ۷۵-۱۷۳). حتی بولتمان و شاگردانش نیز به تدریج این مطلب را پذیرفته و تصدیق کرده‌اند (قس. کاسمان<sup>۵</sup> ۱۹۵۰ را با کاسمان ۱۹۸۰: ۱۴۴؛ همچنین رک: اشمیتالز<sup>۶</sup> ۱۹۷۱: ۱۳۴ شماره ۱۵۳؛ ریدرباس<sup>۷</sup> ۱۹۵۸: ۱۵۲).

البته آنچه برای ما اهمیت دارد این است که بولتمان و دیگران بدون این‌که از ویژگی‌های عهد‌محور یهودیت اولیه آگاهی داشته باشند، مجبور شدند برای توضیح ویژگی‌های

1. Second Man of the World of Light

2. Yamauchi

3. Nock

4. Neill and Wright

5. Käsemann

6. Schmithals

7. Ridderbos

داستانیِ الاهیاتِ مسیحیت آغازین، به سایر داستان‌های ممکن - مهم نیست این داستان‌ها چقدر ساختگی باشند - توجه کنند. بی‌توجهی به ویژگی عهده‌محور بودن (بیشتر انواع) یهودیت آغازین، باعث شد تا بولتمان و شاگردانش در سایر محیط‌های غیرمحمول و دور از ذهن به دنبال داستان‌های مولد بگردند. بنابراین شناخت ویژگی عهده‌محور بودن یهودیت، داستان‌های مولد برجسته‌ای را حتی درون منابع غنی الاهیاتی یهودی آشکار می‌کند. برای پولس که آشنایی عمیقی با سنت‌های اصلی یهودی داشت این داستان‌های مولد آشکار و واضح بوده است. کسانی هم که یک جنبه داستانی را در اندیشه پولس فرض گرفته‌اند، به شرح و توضیح این داستان‌ها پرداخته‌اند.

#### ۲.۴. مسئله چند وجهی بودن، انسجام و سازگاری در اندیشه پولس

این‌که تناقض را حتی در افکار اصلی او پیدا کنیم کار خیلی بزرگی نیست (ورده<sup>۱</sup>: ۱۹۰۸: ۷۷).

در بخش قبل نشان دادم که شناخت ویژگی عهده‌محور بودن یهودیت به پیدایش گرایشی کمک کرده است که داستان را چیزی می‌داند که الاهیات یهودی مسیحی<sup>۲</sup> در دوران باستان به وسیله آن سامان یافته بود. جان دوناهو به نحو شایسته‌ای این مطلب را بیان می‌کند:

قومی که از مصر آزاد شد داستان‌ها را گفت و از آنها محافظت کرد... و داستان‌ها قومی را در طی قرون تبعید و مظلومیت شکل دادند و از آن محافظت کردند. آن داستان‌ها به تورات و عهد جدید یهودیان و مسیحیان تبدیل شدند. هر دو گروه ادعا می‌کنند که باید مکرراً به این داستان‌ها رجوع کنند تا میراث و نقطه امیدشان را پیدا کنند (۱۹۸۸: ۲۴).

دوناهو در ادامه همین مطلب، ویژگی قابل توجه دیگری را به دقت تعیین می‌کند: «نگاه یهودی - مسیحی را داستان حفظ کرده است. خصیصه داستانی این نگاه مانع آن می‌شود که به مجموعه‌ای از نظریات در مورد خدا یا یک مکتب سازمان‌یافته<sup>۳</sup> تقلیل



بیابد» (ص. ۲۴)؛ در نگاه دونا هو الاهیات‌ورزی داستانی مستلزم ایجاد یک «مکتب سازمان‌یافته» نیست. این مطلب مایه جذابیت الاهیات داستانی در مطالعه آثار پولس شده است؛ زیرا الاهیات داستانی الگویی ارائه می‌دهد که با آن الگو می‌توان انسجام الاهیاتی اندیشه پولس و همچنین تنش‌های الاهیاتی موجود در اظهارنظرها و بیانات او را بررسی کرد.

پولس رسول<sup>۱</sup> (۱۹۸۰) اثر جامع جی. سی. بکر<sup>۲</sup> در این گرایش جایگاه خاصی دارد. بکر تأثیر زیادی در این امر داشت که رابطه انسجام الاهیات پولس و چند وجهی بودن رساله‌های وی به طور جدی در دستور کار قرار بگیرد. از نظر بکر، فرض یک «محور» برای اندیشه پولس، شناخت کامل از ماهیت «سیاقی و بافتاری» تفکر پولس را مخدوش می‌کند. هرچند بکر وجود یک انسجام پایدار در اندیشه پولس را انکار نمی‌کند، اما بر این پندار است که اگر چیزی در اندیشه پولس وجود داشته باشد که به «هسته» یا «محور» نزدیک باشد، احتمال کمی دارد که یک مطلب اعتقادی ثابت باشد؛ بلکه این محور را باید بیشتر در چیزی که بکر آن را یک «نماد بزرگ مکاشفه‌ای»<sup>۳</sup> (تفسیر مکاشفه‌ای از واقعه مسیح<sup>۴</sup> [۱۹۸۰: ۱۳۵]) می‌نامد جست‌وجو کرد. پولس این نماد بزرگ را در هر زمان خاص، در قالب تعدادی از نمادهای خُرد شرح و توضیح می‌دهد که این امر منجر به دیالکتیکی و احتجاجی شدن آثار او می‌شود.

این عقیده بکر که نماد بزرگ مکاشفه‌ای عنصر اصلی الاهیات‌ورزی پولس است، برای تحقیق ما اهمیت دارد؛ زیرا خود این نماد شکلی داستانی دارد: خالق جهان مخلوقاتش را می‌بیند که تحت سلطه نیروهای گناه / گناه نخستین فاسد شده‌اند و برای رهانیدن آنها از چنگال قدرت‌هایی که با علایق خدا مخالف هستند اقدام کرده، مشتاقانه و پیروزمندانه به سوی شکست شر حرکت می‌کند. پس آنچه در قلب الاهیات پولس قرار می‌گیرد یک داستان و به ویژه داستانی درباره پیروزی الاهی است. با عقیده بکر ظاهراً زمانی که این مطلب به نظر می‌رسد که انسجام الاهیات پولس به وسیله داستان فراهم می‌شود. اما این انسجام با چند وجهی بودن همراه است که نتیجه تفسیر داستان در موقعیت‌های خاص است. (این سخن بکر با این ادعایش که پولس مرد بحث و جدل و گفت‌وگو بوده، نه مرد تمثیل و داستان [۱۹۸۰: ۳۵۳] در تناقض است).

1. Paul the Apostle

2. J.C. Beker

3. apocalyptic macro-symbol

4. Christévent

اگر آنچه در قلب الاهیات پولس قرار دارد یک داستان است و اگر آن داستان، آنچنان که تحقیق بکر نشان می‌دهد، در موقعیت‌های مختلفی تفسیر شده، می‌توان راهی برای توضیح تنش‌هایی که در بیانات چند وجهی پولس آشکار است یافت. ریچارد هیز در همین باره، چنین ادعا می‌کند: «تغییرپذیری و بی‌ثباتی تفسیری» که بکر در «هسته» پیام پولس مشاهده می‌کند، پی‌آمد مستقیم ویژگی آن هسته داستانی است؛ داستان‌ها ماهیتاً چندطرفیتی هستند؛ یعنی مستعد و پذیرای سطوح و لایه‌های گوناگونی از تفسیر و کاربرد هستند» (۱۹۸۳: ۷). بدین طریق، داستان در دو زمینه کارآیی دارد: هم انسجامی پایدار را در گفتار پولس فراهم می‌کند و هم موجب تنوع بیانات الاهیاتی چندوجهی در رساله‌های پولس می‌شود (قس. پژوهش ای. بی. لورد<sup>۱</sup> (۱۹۶۰) در مورد نقش و عملکرد داستان در دنیای باستان که نشان می‌دهد هنر باستانی داستان متضمن نوعی ثبات ناپایدار است).

البته داستان فقط برای توضیح تنش‌های مشهود در بین رساله‌های متفاوت مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه ممکن است از آن برای توضیح تنش‌های یک رساله خاص نیز استفاده شود. هیچ‌کس دلیلی قوی‌تر از هیکی رایسانن<sup>۲</sup> برای آشفتگی و عدم انسجام آرا و سخنان پولس در یک رساله ارائه نکرده است. رایسانن در تحقیق خویش (۱۹۸۳) در مورد اظهارات پولس در مورد شریعت استدلال می‌کند که محققان همواره تنش‌های ذاتی آن اظهارات را کم‌اهمیت جلوه داده‌اند. بر خلاف بکر که گفته بود نماد بزرگی مکاشفه‌ای منسجم، همواره در الاهیات‌ورزی پولس وجود دارد، رایسانن مدعی است که «تناقضات و تنش‌ها ویژگی‌های همیشگی الاهیات پولس هستند» (ص. ۱۱). او تأکید می‌کند که پولس‌شناسان انتظارات نادرست و اشتباهی از رساله‌های پولس دارند. رایسانن به جای آن‌که پولس را یک الیه‌دان نشان دهد، او را در درجه اول یک واعظ و مبلغ تصویر می‌کند.

یعنی دین‌مداری عمل‌گرا که رشته‌ای از افکار را پدید می‌آورد تا با تأکید بر نکته‌ای عملی بر رفتار خوانندگانش تأثیر بگذارد؛ و در مرحله بعد با بیان نکته‌ای دیگر یا به بیان دقیق‌تر هنگام سر و کار داشتن با مشکلی دیگر کاملاً آماده طرح سخنی است که از لحاظ منطقی با گفته سابقش تناقض دارد (۱۹۸۳: ۲۶۷؛ قس. ص. ۱۲).

از نظر رایسانن گفتار پولس مقید به معیارهای انسجام منطقی نیست. رایسانن علت این امر را نقش پولس به عنوان یک سازنده جامعه می‌داند (ون اسپنچ<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) نقدهای بسیاری به تحقیق رایسانن وارد کرد، [البته] نتوانست ضربه قاطعی به او وارد کند).

اما خود این مطلب مسائل بیشتری را در پی داشت. گفتیم که در تصور فیلون اسکندرانی ساختمان جامعه بر مبنای داستان پدید می‌آید، نکته‌ای که بسیاری از نظریه‌پردازان مدرن (مانند هائرواس) نیز تأییدش کرده‌اند. واضح است که داستان قابلیت انتقال معانی چندوجهی را داراست؛ در نتیجه، رویکرد داستانی به رساله‌های پولس می‌تواند الگوی خوبی باشد، الگویی که در بردارندهٔ آشفتگی‌ها و ناسازگاری‌های آشکار در گفتار پولس حتی در یک رساله خاص می‌شود و این آشفتگی‌ها را به عنوان نتایج و محصولات یک داستان چند لایه یا چندظرفیتی توجیه می‌کند.

چنین تبیینی ممکن است در کتاب خود بکر نیز نهفته باشد: «در یک نگرش «نظام‌مند» به تاریخ نمی‌توان به راحتی آدم و ابراهیم را در کنار هم قرار داد، زیرا هر کدام از این دو شخص در جهت و سطح متفاوتی از اندیشه پولس مؤثر هستند» (۱۰۱: ۱۹۸۰). سخن گفتن از جهت‌ها و سطوح متفاوت در تفکر پولس مقدمه‌ای است برای نوعی تفکیک که اغلب در میان تحلیل‌های داستانی دیده می‌شود؛ طرفداران رویکرد داستانی به پولس بارها عناصر داستانی مجزایی را در روند فکری پولس بر شمرده‌اند. برای مثال فرانک ماترا سه داستان جزئی‌تر را که در سیر بیان یک داستان بزرگ‌تر می‌شناساند: «داستان اسرائیل»، «داستان مسیح»، «داستان زندگی خود او [پولس] (۱۹۹۹: ۸۶) ویدرینگتون نیز می‌خواهد بر انسجام یک داستان بزرگ فراگیر و گسترده تأکید کند، اما به نظرش معقول‌تر آن است که این کار را با تمایز گذاشتن بین چهار داستان کوچک درون آن داستان بزرگ انجام دهد:

(۱) داستان جهانی که به راه خطا رفته است؛ (۲) داستان اسرائیل در آن جهان؛ (۳) داستان مسیح که از داستان اسرائیل و نوع بشر در قسمت انسانی امور<sup>۲</sup> ناشی شده است؛ البته در یک درک بالاتر، داستان مسیح از داستان خدا به عنوان آفریننده و رهاننده ناشی شده است و (۴) داستان مسیحیان، که شامل خود پولس هم می‌شود و

1. van Spanje

۲. در مقابل قسمت الاهی امور؛ گویی در این امور دو عامل دخیل است، عامل انسانی و عامل الاهی. م.

از هر سه داستان قبلی ناشی شده است. داستان چهارم محور نقطه عطف حیاتی و نقطه اوج کل داستان بزرگ است و بیش از هر چیز بر این که داستان در نهایت چگونه به پایان خواهد رسید تأثیر گذاشته است (۱۹۹۴: ۵؛ قس. گولدینگی<sup>۱</sup> ۲۰۰۰: ۱۲۷).

از نظر دان پنج داستان جزئی وجود دارد. او این داستان‌ها را این چنین معرفی می‌کند: ما به راحتی می‌توانیم از [۱] داستان خدا و خلقت به همراه [۲] داستان اسرائیل که با آن تلیف شده است به عنوان زیرساخت الاهیات پولس صحبت کنیم. مجدداً در اوج این داستان ما [۳] داستان عیسی را داریم، و سپس [۴] داستان خود پولس را، همراه با به هم بافتن ابتدایی دو داستان آخر به عنوان نقطه عطفی سرنوشت‌ساز در زندگی و الاهیات پولس. و آنچه در پایان وجود دارد تأثیرات متقابل و پیچیده داستان خود پولس و [۵] داستان‌های آنانی است که پیش از او ایمان آورده بودند و آنانی که کلیساهایی را که آن مؤمنان اولیه بنا نهادند شکل دادند (۱۹۹۸: ۱۸؛ قس. کیوپیت ۱۹۹۱: ۱۵-۱۱۴).

بدون ارزشیابی این طرح‌های متفاوت نیز این مطلب واضح است که یک طرح داستانی، با شناساندن عناصر متمایز داستانی، سرنخ‌هایی را در اختیار می‌گذارد که بر اساس آنها می‌توان هم انسجام ادعا شده در اندیشه پولس را توضیح داد و هم تناقضات ادعا شده در گفتارهای او را. این عقیده بکر که در تفکر پولس جهات و سطوح متفاوتی وجود دارد، به طور طبیعی این فکر را در پی دارد که داستان‌های کوچک متفاوتی در منابع الاهیاتی پولس وجود دارد. با توجه به این طرح‌های داستانی، اتهام آشفتگی و عدم انسجام منطقی رساله‌های پولس تا حدودی خام و نامناسب به نظر می‌آید. البته هنوز امکان و مجال برای طرح چنین اتهاماتی وجود دارد؛ اما در پی ادعاهای اخیر در مورد جنبه‌های داستانی در اندیشه پولس، این اتهامات باید با ذکر جزئیات و نکات دقیق بیان شوند، نه به صورت کلی.

بسیاری از محققان معاصر، که از یک سو بیم دارند که پولس را الاهدانی نظام‌مند معرفی کنند و از طرف دیگر می‌ترسند که او را متفکری آشفته و فاقد انسجام ترسیم نمایند، برای یافتن جایگزینی برای این دو تصویر افراطی به سراغ مدل‌های داستانی

رفته‌اند. برای نمونه تام رایت زمانی که در مورد تناقضات در نوشته‌های پولس بحث می‌کند، می‌گوید:

آیا عنوان فراگیرتری وجود ندارد... که چارچوبی فراهم کند که در آن چارچوب، این دو چیز که ناسازگار به نظر می‌رسند در واقع با هم متحد و منسجم باشند... چیزی که مورد نیاز است فراگیرتر کردن عنوان‌هاست تا به این طریق سازگاری ادعاهای به ظاهر متضاد او را نشان دهیم (۶: ۱۹۹۱).

البته در طرح پیشنهادی رایت این عنوانِ فراگیر «زیر ساخت داستانی الاهیات پولس» است. در پرتو این طرح «اتهام ناسازگاری و عدم انسجام، سطحی و متعصبانه به نظر می‌رسد» (ص. ۶).

رایت با این پیشنهاد حرکتی را دنبال می‌کند که چند نسل قبل توسط آلبرت اشوایتسر<sup>۱</sup> ایجاد شده بود. دابلویو. ورده ادعا کرده بود که ناسازگاری منطقی در الاهیات پولس گسترده است، اشوایتسر با استدلال ذیل با او مخالفت کرد:

آنانی که نمی‌پذیرند پولس متفکری منطقی بود و به عنوان بالاترین حاصل تحقیق خویش این کشف را اعلام می‌کنند که پولس هیچ نظام و سیستمی نداشت تا چه حد در اشتباه هستند! او متفکری منطقی بوده و عرفان او یک نظام کامل است. احتمالاً پولس در تفسیر و استفاده از عبارات کتاب مقدس همپای منطق رِیْتان پیش می‌رود؛ اما در بیان معارف عرفانی خود بیشتر دغدغه انسجام منطقی‌ای را دارد که در سادگی و وضوح آن به دنبال اقناع خواننده است (۱۹۳۱: ۱۳۹).

همچنان که هیز بیان کرده است (۱۹۸۳: ۴۲-۵۱)، اشوایتسر زمانی که از «عرفان» سخن می‌گوید یک بافت داستانی را در نظر دارد؛ این بافت داستانی عبارت است از مشارکت مسیحیان در پیش بردِ طرح آخرت‌شناسانه.

در این روش، به طور روزافزونی داستان به عنوان راهی دانسته می‌شود که با آن از وصف ساده پولس به عنوان یک الاهدان نظام‌مند از یک سو و از سوی دیگر به عنوان کسی که رساله‌های او از «فرصت‌طلبی صرف و یا آشفتگی فکری» حکایت می‌کند احتراز می‌شود (باسلر ۱۹۹۳: ۶).

### ۳. خلاصه

من در این مقاله خلاصه‌ای از یک مدل کلی را معرفی کرده‌ام که بیش‌تر، توسط طرفداران و استدلال‌کنندگان آنچه با مسامحه «رویکرد داستانی معاصر به پولس» نامیده می‌شود، مطرح شده است. همچنین چهار عاملی را که در پیدایش این رویکرد مؤثر بوده‌اند شناسانده‌ام. برخی از این عوامل در شمار مسائلی است که در خود مطالعات پولسی مطرح است، مانند مسئله چند وجهی بودن، انسجام و سازگاری در تفکر پولس (ص ۴۲). و برخی دیگر نیز عواملی هستند که به نحوی بر مطالعات پولسی تأثیر گذاشته‌اند: تحولات و مناقشات اخیر درباره ویژگی یهودیت روزگار پولس (بخش ۳.۲)؛ ویژگی تأثیرگذار داستان در «ساختن جامعه» و آموزش گفتاری<sup>۱</sup> (بخش ۲.۲)؛ و پدیدارشناسی آگاهی (بخش ۱.۲). بنابراین همچنان‌که از مجموعه تحولات علمی نیز برمی‌آید، روشن است که اتخاذ رویکرد داستانی به نوشته‌های پولس محصول «داستان» ادامه‌دار فرآیندها (یا لاقلاً توالی ساده<sup>۲</sup> فرآیندها) پی است که در رشته‌های الاهیاتی رخ می‌دهند.

1. paraenrtic instruction

۲. نویسنده با این عبارت قصد دارد تا بار دیگر تفاوت «داستان» با «توالی و پشت سر هم آمدن ساده حوادث» را یادآوری کند؛ مطلبی که پیش‌تر در بخش ۳.۲ آن را بیان کرده بود. م

## کتاب‌نامه

### Alter, Robert

1981 *The Art of Biblical Narrative* (London: George Allen & Unwin).

### Avemarie, F.

1996 *Torah and Leben* (Tubingen: J.C.B. Mohr [Paul Siebeck]).

1999 'Erwählung und Vergeltung: Zur optionalen Struktur raabbinischer Soteriologie', NTS 45:10826.

### Bassler, Jouette M.

1993 'Paul's Theology: Whence and Whither?', in D.M. Hay (ed.), *Pauline Theology, II. 1 & 2 Corinthians* (Minneapolis: Fortress Press): 317.

### Beker, J. C.

1980 *Paul the Apostle: The Triumph of God in Life and Thought* (Philadelphia: Fortress Press).

### Berger, Peter L., and Thomas Luckmann

1966 *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge* (Garden City, NY: Doubleday).

### Bultmann, Rudolf

1952 *The Theology of the New Testament* (trans. K. Grobel; 2 vols.; ET; London: SCM Press).

1956 *Primitive Christianity in its Contemporary Setting* (trans. K. Grobel; ET; Philadelphia: Fortress Press).

### Carson, D. A., P. T. O'Brien and M. Seifrid (eds.)

2001 *Justification and Variegated Nomism: A Fresh Appraisal of Paul and Second Temple Judaism. I. The Complexities of Second Temple Judaism* (Tubingen: J.C.B. Mohr [Paul Siebeck]).

### Chesterton, G.K.

1906 *Charles Dickens* (London: Methuen).

### Crites, Stephen

1971 'The Narrative Quality of Experience', *JAAR* 39: 291311.

### Crossan, J.D.

1975 *The Dark Interval: Towards a Theology of Story* (Niles, IL: Argus).

1980 *Cliffs of Fall: Paradox and Polyvalence in the Parables of Jesus* (New York: Seabury Press).

### Cupitt, Don

1991 *What is a Story?* (London: SCM Press).

### Davidson, Ole

1993 *The Narrative Jesus: A Semiotic Reading of Mark's Gospel* (Aarhus: Aarhus University Press).

### Donahue, J.R., SJ

1988 *The Gospel in Parable* (Philadelphia: Fortress Press).

**Dunn, James D.G.**

1983 'The New Perspective on Paul', *BJRL* 65: 95122.

1998 *The Theology of Paul the Apostle* (Edinburgh: T. & T. Clark).

**Elliott, Mark A.**

2000 *The Survivors of Israel: A Reconsideration of the Theology of Pre-Christian Judaism* (Grand Rapids: Eerdmans)

**Fowl, Stephen**

1999 'Learning to Narrate Our Lives in Christ', in C. Seitz and K. GreeneMcCreight (eds.), *Theological Exegesis: Essays in Honor of Brevard S. Childs* (Grand Rapids: Eerdmans): 33954.

**Frei, Hans**

1974 *The Eclipse of Biblical Narrative* (New Haven: Yale University Press).

**Funk, Robert W.**

1996 *Honest to Jesus* (New York: HarperSanFrancisco).

**Goldenberg, Robert**

1985 'Law and Spirit in Talmudic Religion', in Arthur Green (ed.), *Jewish Spirituality from the Bible through the Middle Ages* (New York: Crossroad): 23252.

**Goldingay, John**

2000 'Biblical Narrative and Systematic Theology', in Max Turner and Joel Green (eds.), *Between Two Horizons: Spanning New Testament Studies and Systematic Theology* (Grand Rapids: Eerdmans): 12342.

**Hauerwas, Stanley**

1974 *Vision and Virtue* (Notre Dame: Fides).

1975 *Character and the Christian Life* (San Antonio: Trinity University Press).

1981 *A Community of Character* (Notre Dame: University of Notre Dame Press).

**Hays, Richard**

1983 *The Faith of Jesus Christ: An Investigation of the Narrative Substructure of Galatians 3.14.11* (Chico, CA: Scholars Press). (The second edition was printed with a modified subtitle: Grand Rapids: Eerdmans, 2001.)

1989 *Echoes of Scripture in the Letters of Paul* (New Haven: Yale University Press).

1996 *The Moral Vision of the New Testament: A Contemporary Introduction to New Testament Ethics* (San Francisco: HarperSanFrancisco).

**Hengel, Martin, and R. Defines.**

1995 'E.P. Sanders' "Common Judaism", Jesus and the Pharisees', *JTS* 46: 170.

**Horrell, David**

2000 *An Introduction to the Study of Paul* (ContinuuirBibiical Studies Series; London/New York: Continuum).

**Kasemann, Ernst**

1950 'Kritische Analyse vol Phil 2,511', *ZTK* 47: 31360.



1980 *Romans* (Grand Rapids: Eerdmans).

**Kermode, Frank**

1979 *Genesis of Secrecy: On the Interpretation of Narrative* (Cambridge, MA: Harvard University Press).

**Kliever, Lonnie**

1982 *The Shattered Spectrum: A Survey of Contemporary Theology* (Atlanta: John Knox Press).

**Kort, Wesley A.**

1988 *Story, Text and Scripture: Literary Interests in Biblical Narrative* (London: Pennsylvania State University Press)

**Lentricchia, F.**

1980 *After the New Criticism* (London: Athlone Press).

**Lindbeck, George**

1984 *The Nature of Doctrine* (Philadelphia: Westminster Press).

**Lord, A.B.**

1960 *The Singer of Tales* (London: Oxford University Press).

**MacIntyre, Alistair**

1984 *After Virtue* (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 2nd edn).

**Matera, Frank**

1999 *New Testament Christology* (Louisville, KY: Westminster/John Knox Press).

**McClendon, James**

1974 *Biography as Theology: How Life Stories can Remake Today's Theology* (Nashville: Abingdon Press).

**McCracken, David**

1994 *The Scandal of the Gospels: Jesus, Story, and Offense* (Oxford: Oxford University Press).

**McFague, Sally**

1975 *Speaking in Parables* (Philadelphia: Fortress Press).

**Neill, S., and N.T. Wright**

1988 *The Interpretation of the New Testament, 1861-1986* (Oxford: Oxford University Press).

**Nock, A.D.**

1964 'Gnosticism', HTR 57: 255-79.

**Patte, Daniel**

1983 *Paul's Faith and the Power of the Gospel: A Structural Introduction to the Pauline Letters* (Philadelphia: Fortress Press).

**Petersen, Norman R.**

1985 *Rediscovering Paul: Philemon and the Sociology of Paul's Narrative World* (Philadelphia: Fortress Press).

**Powell, M.A**

1990 *What is Narrative Criticism?* (Minneapolis; Augsburg).

**Räsänen, H.**

1983 *Paul and the Law* (Tubingen: J.C.B. Mohr [Paul Siebeck]).

**Ricoeur, Paul**

1975 *La Métaphore vive* (Paris: Seuil). (Published in English as *The Rule of Metaphor: Multi-Disciplinary Studies of the Creation of Meaning in Language* [trans. R. Czerny, with K. McLaughlin and J. Costello; Toronto: University of Toronto Press, 1997].)

1983 *Temps et Recit* (Paris: Seuil) (Published in English as *Time and Narrative* [trans. K. McLaughlin and D. Pellaver; Chicago: University of Chicago Press, 1985]).

**Ridderbos, H.N.**

1958 *Paul and Jesus* (Philadelphia: Presbyterian and Reformed).

**Sanders, E.P.**

1977 *Paul and Palestinian Judaism* (Philadelphia: Fortress Press).

**Sandmel, S.**

1969 *The First Christian Century in Judaism and Christianity: Certainties and Uncertainties* (New York: Oxford University Press).

**Schmithals, W.**

1971 *The Office of Apostle in the Early Church* (London: SPCK).

**Schweitzer, A.**

1931 *The Mysticism of Paul the Apostle* (London: A. & C. Black).

**Stroup, George W.**

1981 *The Promise of Narrative Theology* (Louisville, KY: John Knox Press).

**Turner, M.**

1996 *The Literary Mind: The Origins of Thought and Language* (Oxford: Oxford University Press).

**van Spanje, T.E.**

1999 *Inconsistency in Paul? A Critique of the Work of Heikki Raisanen* (WUNT, 2.110; Tubingen: J.C.B. Mohr [Paul Siebeck]).

**Witherington, B.**

1994 *Paul's Narrative Thought World* (Louisville, KY: Westminster/John Knox Press).

**Wrede, W.**

1908 *Paul* (Boston: American Unitarian Association).

**Wright, N.T.**

1978 'The Paul of History and the Apostle of Faith', *TynBul* 29: 6188.

1991 *The Climax of the Covenant* (Edinburgh: T. & T. Clark).

1992 *The New Testament and the People of God* (London: SPCK).

**Yamauchi, E.M.**

1973 *Pre-Christian Gnosticism* (London: Tyndale Press).